

دلیل در ظرف زمان

علیرضا شمس اژیبه^۱

موضوع این نوشتار، دلیل است از آن حیث که چه زمانی دلیل به عنوان یک ابزار توسط اصحاب دعوی مورد استفاده قرار گیرد. آیا دادرسی به مثابه یک بازی است؟ آیا ادله ابزار و بازیگران اصحاب دعوایند؟ آیا طرفین دعوی مجازند در زمان ضعف، دعوی یا دفاع خود را با ابزار ادله جدید تقویت کنند و مدعی و طرف مانند بازی ورزشی که در زمان امتیاز دادن اقدام به تعویض و تقویت بازیگران خود میکنند میتوانند هر زمان نیاز داشتند از ادله خود اعلام نصراف یا استفاده کنند و ادله را پنهان کنند؟ آیا دادرسی یک بازی جهت حصول به یک نتیجه و دادرس فقط نقش یک داور در این بازی جهت رعایت مقررات را دارد؟ یا اینکه دادرسی شیوه وصول به حقیقت است و طرفین ادله خود را مانند چراغ و نوری در مسیر دادرس روشن تا مسیر وصول به حقیقت را دادرس طی و رایی که به واقع نزدیک باشد صادر کند. البته مبرهن است که در هیچ دادرسی، نمی تواند ادعا کند که تمام حقیقت را به واقع کشف کرده بلکه وصول به حقیقت ظاهر کافی است چنانچه در حدیث نبوی بیان شده ((نحن نحکم بالظواهر والله علیم بالسرائر)) ((طریقه و روش وصول به حقیقت، دلیل است. دلیل از نظر منعی لغوی راهنما و نشان و نشانه و علامت و نمایان تعریف کرده اند. (دهخدا، ۱۳۹۰، صفحات ۹۷۳۶، ۹۷۳۵))

ماده ۱۹۴ قانون این دادرسی مدنی دلیل را ((عبارت از امری که اصحاب دعوی برای اثبات یا دفاع از دعوی به آن استناد می کنند)) تعریف کرده که این ماده در صدد بیان کارکرد دلیل است و نه تعریف عناصر آن. برخی علمای حقوق هر معلوم که موجب کشف مجهولی گردد را دلیل گفته اند (لنگرودی، ۱۳۷۲، صفحات ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹).

دلیل را علمای حقوق به اقسام مختلفی تقسیم کرده اند:

مانند دلیل حکمی که همان مستندات قانونی و اصول عملیه است که حکم بر آن استوار است و دلیل موضوعی که موضوع بحث حاضر است و خواسته و دفاع بر آن استوار و موجب حقانیت و یا بطلان و بی حقی دعواست (همان).

همچنین اقسام دلیل به اعتبار میزان دلالت آن به دلیل قطعی و دلیل ظنی تقسیم و اقسام دلیل به اعتبار منشا آن به دلیل شخصی (داخلی و خارجی)، دلیل قضایی و دلیل قانونی تقسیم گردیده اقسام دلیل به اعتبار اختیارات قاضی، دلیل احراز و دلیل اخباری است. دلیل احراز دلیلی است که در عالم خارج، موجود می باشد و دادرس به احراز آن به

^۱ رئیس شعبه هشتم دادگاه حقوقی اصفهان

عنوان امر خارجی اقدام می کند و دلیل اخباری، دلیلی است که به صورت گزارش امر که در گذشته واقع شده در حضور دادرس اتفاق می افتد و قاضی این اخبار را از ناحیه اشخاص استماع می نماید.

اقسام دلیل به اعتبار نقش آن در اثبات دعوا: دلیل اصلی، دلیل تامینی و دلیل تکمیلی می باشد و آخرین تقسیم بندی ما از دلیل، تقسیم دلیل به اعتبار نقش آن در اثبات دعوا می باشد. بر این اساس، ادله به سه قسم می شوند:

قسم نخست ادله ای است که دلالت آنها ذاتی است و براساس قانون، ادله اولی محسوب می شوند. این ادله تحت عنوان ادله اصلی مورد بحث قرار می گیرند که عبارتند از اقرار، شهادت و سوگند.

قسم دوم ادله ای می باشند که خود آنها ذاتا دلیل محسوب نمی شوند بلکه محتوای آنها دلیل است. به عبارت دیگر این نوع ادله، دلیل دلیل هستند و به انعکاس دلیل می پردازند. این نوع ادله با عنوان ادله ی تامینی مورد بحث قرار می گیرند. ادله تامینی منحصر به دو دلیل می باشند که عبارتند از: اسناد و صورتجلسه ی تامین دلیل. صورتجلسه تامین دلیل گرچه تحت عنوان اسناد قابل بررسی است، لیکن به جهت داشتن عنوان مستقلی در قانون آیین دادرسی مدنی به طور جداگانه مورد بحث قرار می گیرد.

قسم سوم ادله ای هستند که استناد به آنها در صورت فقدان ادله ای اصلی و تامینی صورت می گیرد. بنابراین اگر ادله اصلی و یا تامینی وجود داشته باشد، استناد به این ادله بی معناست. این ادله با عنوان ادله ی تکمیلی مورد بحث قرار می گیرند که در واقع تکمیل کننده ی سایر ادله می باشند. ادله تکمیلی عبارتند از امارات اعم از قانونی و قضایی، تحقیقات محلی، معاینه محلی و کارشناسی

دادرسی ها اعم از کیفری و حقوقی بر دو روش اصلی استفاده از ادله استوار است .
۱- نظام آزاد ادله ، که ادله احصایی نیست و دادرس و اصحاب دعوی در دسترسی و استفاده و استناد به ادله آزادند

۲- نظام ادله قانونی که طرفین و دادرس فقط مجاز به استناد به ادله احصایی در قانون میباشند دادرسی های مدنی در کشور ما بر نظام ادله قانونی استوار است که ادله هشت گانه همان است که قانون ا د م بیان کرده است .

نهاد دادرسی مدنی از دو بخش متمایز تشکیل شده است :

۱-بخش مالکیت بر دادرسی که از ان اصحاب دعوی است و دعوی توسط ایشان شروع و خاتمه می یابد و تبلور آزادی اراده اصحاب دعوی است که در حقوق مدنی در مورد آزادی اراده بحث شده و این اصل آزادی اراده موجب ایجاد اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی بر دعوی می باشد و این اصل بر پایه سه عنصر بنا شده است :

عنصر اول قاعده ابتکار عمل اصحاب دعوی در شروع و پایان دعوی است .

عنصر دوم اختصاص امور موضوعی به اصحاب دعوی و امور حکمی به دادگاه است .

عنصر سوم منع تعدی و تفریط از خواسته و تغییر آن است .

مقتضای اصل حاکمیت اصحاب دعوی اینست که قواعد مربوط به ادله و این دادرسی مدنی را تکمیلی بدانیم مگر آنکه مربوط به حاکمیت ملی دولت باشد مانند سازمان قضایی ما جوهره اصل حاکمیت ارده اصحاب دعوی شناسایی حقوق اصحاب دعوی در مقابل دادرسی است.

۲- بخش مدیریت بر دادرسی است که متعلق به دادگاه مدنی است دادرسی در دعوی مدنی مدیر دعواست و نحوه مدیریت دادرسی بر دادگاه در اداره دلایل و کشف حقیقت موثر است و سوء مدیریت وی امکان کتمان حقیقت را موجب می گردد.

در اداره جلسه دادگاه دادرسی ممکن است نقش فعال داشته باشد و ممکن است نقش منفعل که این نیز در کشف یا کتمان حقیقت موثر است نقش انفعالی دادگاه که اصل انفعال دادگاه از ان الهام گرفته است به دادرسی اجازه مداخله جهت دستیابی به دلایل برای کشف حقیقت را نمی دهد بلکه طرفین بایستی در تمهید و ابراز و استفاده از ادله فعال باشند.

این اصل با اصولی مانند اصل منع تحصیل دلیل و منع تلقین دلیل که ریشه شرعی دارد هماهنگ است اما متفاوت است.

منع تحصیل دلیل صبغه شرعی ندارد و ریشه در حقوق عرفی دارد و در ماده ۳۵۸ قانون این دادرسی مدنی سابق بیان شده بود و مبنای انرا برخی اصل بی طرفی دادگاه دانسته اند و برخی حقوقدانان با توجه به قبح شرعی تلقین دلیل به قیاس اولویت تحصیل دلیل را هم ممنوع دانسته اند (شمس، ۱۳۸۷، صفحات ۹۹ و ۱۰۰).

در مقابل نقش منفعل، نقش فعال دادگاه در اداره دلیل و نه تمهید دلیل برای اصحاب دعوی است که دادرسی به تشخیص خود و نه به درخواست یکی از اصحاب دعوی دلیلی را مستند رسیدگی قرار میدهد مانند صدور قرار معاینه و تحقیق محلی که راسا توسط دادرسی صادر میگردد.

مبنای نقش فعال دادگاه اصل تعاون در دادرسی مدنی است که دادرسی دادگاه در کشف حقیقت دست همکاری به سوی اصحاب دعوی دراز میکند و دادگاه را از بی اثری در عین رعایت بی طرفی خارج میکند.

اصل تعاون نفی یکسره اختیار اصحاب دعوی نیست بلکه باین معنی است که دادرسی ضمن وجود و بقای حق و اراده طرفین در روند دادرسی در ابراز و استناد به ادله دادگاه نیز می تواند به طور موازی به اداره دلیل جهت نیل به کشف حقیقت اهتمام ورزد (پور استاد، ۱۳۸۹، صفحات ۱۱۹، ۹۹) اما این نقش بی حد و مرز و بی قید و شرط نیست بلکه دادگاه در اداره دلیل در چهار چوب دلایل قانونی اختیار دارد و نه فراتر از آن و این اختیار نباید با اصول دیگر دادرسی مدنی من جمله اصل بی طرفی و اصل حاکمیت اراده طرفین و مالکیت اصحاب بر دادرسی و اصل عدم توجه ایرادات و اصل تناظر و اصل ترافی بودن رسیدگی برخورد کند این اندیشه در ماده ۱۹۹ قانون این دادرسی مدنی تبیین شده است.

حال حاکمیت اراده طرفین در دادرسی و مالکیت ایشان بر دادرسی مدنی به معنای اختیار اصحاب دعوی به ادله در دستشان در هر زمان یا هر مرحله به تناسب اقدام طرف مقابل یا احساس نیاز به کاربرد انست یا اینکه اصحاب دعوی دلایل خود را در اولین فرصت ابراز تا راهنمای دادرس در وصول به حقیقت باشد

شروع رسیدگی در دادگاه با تقدیم دادخواست است که شرایط دادخواست در ماده ۵۱ قانون این دادرسی مدنی بیان شده است و بند ۶ ماده یاد شده ناظر به تکلیف خواهان به جمع اوری ادله قبل از طرح دعوی و اشاره به آن در ستون دلایل و پیوست نمودن آن به دادخواست دارد و خواهان حسب این بند مکلف به ابراز دلیل در زمان تقدیم دادخواست است و منظور از ادله در این بند ادله اصلی و موجود است که در قانون به آن اشاره شده است و منصرف از ادله مکتوم است که از بحث ما خارج است .

خواهان و وکیل ایشان باید اسباب و ادله اصلی حقانیت خود را پیوست دادخواست و یا ذکر کنند و چنانچه این ادله موجود و در زمان تقدیم دادخواست به آن اشاره نگردد این به معنای انصراف خواهان از کاربرد آن است این بند جنبه امره و تکلیفی دارد چنانچه نظریه شماره ۲۸۳۸/۷ مورخ ۲۱-۰۳-۱۳۸۰ اداره حقوقی قوه قضاییه چنین برداشتی را بیان کرده: ((در شق ۶ ماده ۵۱ قانون د م تصریح شده خواهان بایستی هنگام تقدیم دادخواست ادله استنادی خود را در دادخواست ذکر کند بنا به مراتب پس از تقدیم دادخواست و حین رسیدگی چنانچه دلایلی از ناحیه خواهان ابراز شود آن دلایل قابل ترتیب اثر نیست علت چنین تصریحی در قانون این است که خواننده پس از دریافت نسخه دوم دادخواست و ضمائم آن، در حدود همان دلایل و ضمائم دادخواست مبادرت به پاسخگویی و تهیه لایحه دفاعیه می نماید و دلایل و مدارکی که خواهان بعدا به دادگاه ارایه مینماید مستحضر نمی باشد.))

اما این نظریه با توجه مواد بعدی قانون این دادرسی مدنی و قوانین قابل تامل است و پذیرش مطلق ممنوعیت قبول دلیل بعد از تقدیم دادخواست مشکل به نظر میرسد و قانونگذار در مواد بعدی همین قانون و قوانین دیگر این حکم الزامی را تخصیص زده چنانچه در ماده ۹۷ ق ا د م اجازه ابراز اسناد جدید برای خنثی نمودن ادله ابرازی خواننده و دادن مهلت مناسب به خواهان برای ابراز آن تجویز شده است که این ماده ملهم از ماده ۱۴۷ قانون ا د م سابق اصلاحی ۱۳۳۴ میباشد

همچنین قانونگذار در ماده ۱۴ قانون امور حسبی مقرر کرده ((در امور حسبی دادرس باید هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد، هرچند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد و در تمام مواقع رسیدگی می تواند دلائلی که مورد استناد واقع میشود قبول نماید))

همانگونه که بیان شد در دادرسی مدنی دادرس نقش فعال دارد و حسب ماده ۱۹۹ قانون این دادرسی مدنی اجازه انجام هر گونه اقدام و تحقیقی در راستای کشف حقیقت در چهارچوب دلایل قانونی را دارد که این ماده برگرفته از ماده ۸ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری است که صدر ماده یاد شده اخیر اشاره به موعد ابراز دلیل داشت و بیان

گردیده بود ((رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی ارزش و موعد اقامه دلایل برای اصحاب دعوی همان است که در قانون این دادرسی مدنی پیش بینی شده ولی دادگاه می تواند هر گونه اقدام و تحقیقی را برای کشف واقع بعمل آورد در مواردی که بر دادگاه معلوم باشد استناد یا تقاضای یکی از طرفین موثر در اثبات ادعا نیست دادگاه میتواند با استدلال از ترتیب اثر دادن خودداری کند))

همچنین با توجه به اصل دو مرحله ای رسیدگی های مدنی و رسیدگی ماهیتی در مرحله تجدید نظر حق ابراز دلیل جدید از طرفین در مرحله تجدید نظر سلب نشده است چنانچه بند ۶ ماده ۳۴۱ ق ا د م از شرایط دادخواست تجدید نظر را دلایل تجدید نظر خواهی بیان کرده است و عدم پیوست دلیل را موجب رد دادخواست دانسته حق ابراز و حق استناد به دلیل جدید در این مرحله سلب نشده است همچنین بند ج ماده ۳۴۸ قانون این دادرسی مدنی عدم توجه قاضی بدوی به دلایل ابرازی را از جهات تجدید نظر دانسته و این دلایل فاقد قید پیوست دادخواست یا لایحه دفاعیه در اولین جلسه دادرسی است .

پس آیا مواد یاد شده تحدید کننده تکلیف مقرر در بند ۶ ماده ۵۱ ق ا د م و مقرر ماده ۹۷ قانون این دادرسی مدنی است .

نحوه رسیدگی محاکم با توجه به قوانین موجود اختصاری است و رسیدگی عادی منسوخ است البته نشانه هایی از نحوه رسیدگی عادی که به نحو تبادل لوایح است در مرحله تجدید نظر وجود دارد . در رسیدگی های اختصاری زمان شروع به رسیدگی تا صدور رای نهایی خلاف نامش طولانی است و احتمال سوء استفاده یک طرف با ابراز تدریجی ادله جهت تطویل دادرسی وجود دارد ماده ۹۶ قانون این دادرسی تکلیف خواننده را در ابراز ادله استنادی در جلسه اول بیان کرده است هر چند قید اول در ماده بیان نشده اما از مفاد دیگر ماده و مواد بعدی این برداشت حاصل میشود همچنین این ماده اعطای مهلت به خواهان جهت استناد به ادله مخالف جهت پاسخ را تجویز کرده است که اعطای مهلت منوط به درخواست خواهان و تشخیص موجه بودن درخواست از ناحیه دادگاه می باشد این ماده براساس ماده ۱۴۷ قانون این دادرسی مدنی سابق با تغییراتی بیان شده است که مقرر داشته بود : ((مدعی نیز میتواند تجدید جلسه را بخواهد در صورتی که مدعی علیه اقامه دلایلی کند که دفاع از آن برای مدعی مقدور نباشد مگر با ارایه اسناد جدید در این صورت برای حاضر کردن اسناد جدید جلسه دیگری معین میشود و تعویق جلسه دیگر جایز نخواهد بود.))

همچنین ماده ۱۵ قانون ا د ک اخیر التصویب بیان کرده ((پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت ، زیان دیده از جرم میتواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله ومدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن تابع مقررات قانون این دادرسی مدنی است.)) که این ماده مقرر کرده به تبع تجویز تقدیم دادخواست

تا قبل از ختم رسیدگی ادله ابراز شود که اعمال این حق باید با رعایت اصل تناظر باشد و ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی در رسیدگی به دعوی ضرر و زیان که متضمن ابراز دلیل جدید مانند نظر کارشناس در برآورد خسارت است باید رعایت گردد.

اما به عنوان نتیجه بحث میتوانم بگویم بایستی مواد مورد اشاره را در قانون آیین دادرسی مدنی با لحاظ استثنائات بیان شده در قانون امور حسبی و قانون آیین دادرسی کیفری جمع کنیم تا مقنن متهم به بیان لغو نشود (الجمع مهمما ممکن اولی من الترتک) و حاکمیت اراده طرفین و مالکیت ایشان بر دادرسی را تا زمانی که خلاف اصل منع سوء استفاده از حق و مخل تسریع در احقاق حق و مانع به درازا کشیدن دادرسی نباشد بپذیریم زیرا که حسب اصل چهلم قانون اساسی ((هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد)) و ابراز قطره چکانی ادله توسط هر یک از اصحاب دعوی مخل و مانع احقاق حق طرف است و ممنوع زیرا که غایت مطلوب هر دادرسی حَقگزاری و رسیدن به حقیقت است نه فصل خصومت و چه بهتر که به جای زرننگ تر و کارآمدتر، صاحب حق برنده شود ضمن رعایت اصل بی طرفی دادرسی در رسیدگی (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۴۶) آنچه به عنوان نتیجه بحث میتوان بیان کرد اینست که ادله استنادی طرفین در دعوی چند گونه است

۱- ادله ای که مستند دعوی و دفاع طرفین است و مسیر حقانیت خواهان و یا بی حقی وی را نمایان می کند و دعوی یا دفاع بر این مبنا استوار است حسب بند ۶ ماده ۵۱ و ماده ۹۶ و ۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی توسط خواهان ضمن دادخواست پیوست یا استناد شود و خواننده در جلسه اول یا ضمن واخواهی و یا تجدید نظر در فرض عدم حضور در دادگاه و اصدار رای با وصف ابلاغ واقعی ابراز کند مگر اینکه عذری موجه در تاخیر در ابراز داشته باشند.

۲- ادله ای که برای توضیح بیشتر و روشن تر شدن ادعا یا دفاع ابراز میشود و دعوی و دفاع بر آن استوار نیست بلکه روشن کنند ادله اصلی است نقش تفسیر دلیل اصلی را ایفا میکند که میتوانیم از آن به ادله تکمیلی یاد کنیم مانند استناد به گواهی گواهان در راستای تفسیر اراده طرفین از مفاد مبهم قرارداد که دلیل اصلی پرونده است و گواهان در جریان مذاکرات مقدماتی منتهی به انعقاد قرارداد بوده اند.

۳- ادله ای که در جریان رسیدگی مورد بحث طرفین قرار میگیرد و دعوی و دفاع بر آن استوار نبوده بلکه در جریان رسیدگی به تبع رسیدگی به ادله اصلی توسط طرفین مورد استناد قرار میگیرد مانند معاینه و تحقیق محل استناد و ابراز ادله دسته اول باید در موعد مقرر انجام شود و اصحاب دعوی مجاز به استناد با تاخیر به نحو عامدانه و مغرضانه جهت به درازا کشیدن دادرسی و تاخیر در احقاق حق نمی باشند و بر فرض احراز، سوء استفاده از حق تلقی و دادرسی میتواند بدون لحاظ ان اثناء رای نماید این نظر بر اساس ارای قضایی که اخیرا صادر شده است استوار است و دادنامه های شماره ۹۶۲۰۰۹۶۳۰۲۲۴۳۰۹۱۹۹۹۷۰۳۰-۰۸-۱۳۹۱ شعبه ۴۳ دادگاه تجدید نظر تهران و دادنامه شماره

۰۲۲۰۰۲۶۹۴۰۹۹۷۰۹۱۰۲۸-۰۸-۱۳۹۱ شعبه ۱۶ دادگاه حقوقی تهران همین تفکیک دلایل مبنای نظر دادرسان و صدور رای قرار گرفته است ((مجموعه ارای قضایی دادگاههای تجدید نظر چاپ شده اداره انتشار رویه قضایی کشور پژوهشگاه قوه قضاییه ابان ۱۳۹۱)) .

نقش دادرس در اداره دلایل دسته دوم و سوم غیر قابل اغماض است و راسا اجازه بررسی واستناد به انرا دارد ولیکن اصل بی طرفی دادرس و تناظر در رسیدگی باید لحاظ گردد تا غایت مقصد مطلوب دادرسی که رسیدن به حقیقت است بدست آید

مقصد بنگر زسختی راه میرس (فیض کاشانی دیوان اشعار غزل ۵۷۷).

فهرست منابع:

- ۱- پور استاد، مجید، مجله فصلنامه حقوق، دوره ۴۰، شماره ۴
- ۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه چاپ اول از دوره جدید، ۱۳۹۰
- ۳- شمس، عبدالله آیین دادرسی مدنی، ج ۳، چاپ پنجم، انتشارات دراک، ۱۳۸۸
- ۴- کاتوزیان ناصر اثبات و دلیل اثبات ج ۱ چاپ چهارم نشر میزان، ۱۳۸۵
- ۵- لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، ۱۳۸۸، ۳
- ۶- مجموعه ارای قضایی دادگاههای تجدید نظر، اداره انتشار رویه قضایی کشور، پژوهشگاه قوه قضاییه ، ابان